



معدود افراد ناباب در هر ساختاری ممکن است باشند. اکثریت دولتمردان و نمایندگان مجلس با نیت خدمت وارد صحنه شده‌اند اما برآیند تعاملات دولت و مجلس همین‌هاست که گفتیم و بسیاری دیگر که نگفتیم و هفتاد من کاغذ طلب می‌کند شرح این غمناکه حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور. پرسش اصلی از امکان دولت است. اساساً موجودیتی به نام دولت چگونه وارد بوته امکان می‌شود؟ در چه صورت می‌توان نام دولت را به جماعت وزیری که دور میز ساختمان پاستور جمع می‌شوند اطلاق کرد؟ قاعدتاً در صورتی که سرش و سرنوشت مشترکی داشته باشند. حتی اگر دولت ائتلافی باشد باز هم سرنوشت مشترک دارد. کابینه یک موجودیت واحد است. یا از مجلس رای اعتماد می‌گیرد یا سقوط می‌کند. البته اگر یک عضو دولت جرمی مرتکب شود و صلاحیت عضویت در کابینه را از دست بدهد امری است علیحده. ولی تا وقتی که وزیر در حال تحقق بخشیدن به سیاست‌های دولت است، در تیم دولت باقی می‌ماند. مجلس می‌تواند از دولت پرسش کند نه از یک وزیر و می‌تواند دولت را استیضاح کند و نه یک وزیر را. از اینجا است که موجودیتی به نام دولت امکان تحقق پیدا می‌کند. این نقطه آغاز تحول در حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور است. ایجاد نقطه مسئولیت و پاسخگویی نسبت به کلیت دولت و در گام بعد استمرار این پاسخگویی در گذار به آینده. گذار از شاکله کوتاه مدت به شاکله بلند مدت. مسئولیت ناترازی گاز کشور به عهده کلیت دولت است. همان کلیتی که هنوز پا به بوته امکان

نگذاشته است. یک بخش دولت در حال تکثیر گلخانه‌های پر اتلاف است و یک بخش دیگر دولت در حال بالا بردن آمار صادرات همین گلخانه‌ها و یک بخش دیگر مشغول گازرسانی به همین گلخانه‌ها و یک بخش دیگر دولت مشغول بالا بردن آمار تجهیزات پر مصرف و یک بخش دیگر دولت مشغول بالا بردن تعداد شرکت‌های دانش بنیان در سیلیکون ولی رویایی ایرانی. همین واگرایی را در کوره‌های آجرپزی هم می‌توان مشاهده کرد. یک بخش دولت مشغول بالا بردن آمار تولید در کوره‌های آجرپزی پر اتلاف است و یک بخش دیگر به دنبال بالا بردن آمار صادرات همین آجرهایی که با اتلاف خاک و گاز و آب تولید شده‌اند و یک بخش دیگر دولت مشغول گازرسانی به همین کوره‌های پر اتلاف است و یک بخش دیگر دولت مشغول عبور از مرزهای دانش و فناوری بشری و تحقق رویای سیلیکون ولی ایرانی. و مجلس هر روز و هر دم در حال احضار این وزیر و آن وزیر برای تشدید واگرایی دولتی که اساساً پا به بوته امکان نگذاشته است و حاصل کار می‌شود صادرات به ارزش هر تن ۳۵۰ دلار با گاز متر مکعبی ۶۰۰ تومان و گازوئیل لیتتری ۶۰۰ تومان. همان گازوئیلی که بخشی از دولت باید آن را با قیمت معادل ۴۰ هزار تومان از زیر سنگ هم که شده بیاورد و بدهد به گلخانه و کوره آجرپزی و... دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت/ الله الله که تلف کرد و که اندوخته بود...

این ساز و کارهای نظارتی مجلس است که دولت را از کلیت انداخته است. دقیق‌تر بگوییم این الگوی تعاملی میان مجلس و دولت است که اجازه یا گذاشتن نهادی به نام دولت را به بوته امکان نداده است. هر چند که قریب باتفاق نمایندگان محترم مجلس در همه ادوار انسانهای شریف و خدمتگزار بوده‌اند و همه هم و غمشان اعتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تحقق اقتصاد مقاومتی و ارتقای جایگاه اقتصاد و صنعت ایران در منطقه و رساندن ایرانیان به اوج منزلت و عزت بوده است. کاری به تعداد اندک نماینده غیرمعتقد یا کم کار یا متخلف نداریم. روی سخن با نمایندگان دلسوز و فعال و فداکار است.

همان‌ها که هر روز و هر دم وزیر را به پای حساب و کتاب کشیده‌اند تا گرهی از کار فرو بسته مردم بگشایند. اما پیامد ناخواسته بسیاری از این گره‌گشایی‌ها چه بوده است؟ تشدید واگرایی در حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور. دستور کارهای خارج از الگوهای آمایشی و اسناد بالادستی و نهایتاً موالید ناقص الخلقه‌ای که راهی پرورشگاه موالید حکمرانی اقتصاد و صنعت بیمار کشور می‌شود.

خواه این مولود مجاز کردن چاه‌های آب غیر مجاز و فعال کردن دومینوی چاه‌های عمیق و بر باد دادن آخرین جرعه جام‌های تهی سفره‌های زیرزمینی باشد و خواه احداث یک واحد صنعتی آب‌بر در حاشیه کویر و یا ایجاد یک واحد آلاینده در دل طبیعت و در کنار زیست بوم در حال احتضار کشور باشد و خواه شتاب

بخشیدن به تاسیس واحدهای کم عمق صنعتی که نهایتاً به طولانی‌تر شدن صف متقاضیان سهمیه‌های ارزی و غیرارزی منجر می‌شود و همان ماجرای صادرات تنی ۳۵۰ دلار و ناترازی گاز و فرونشست دشت‌ها و آن طرف بازار هم جزیره‌های سرگردانی شرکت‌های دانش بنیان در رویا فروشی سیلیکون ولی. حاصل این حکمرانی واگرایی اقتصادی و صنعتی چه خواهد بود؟ واگذار کردن بازی به شرکت‌های چینی و بلکه فراتر از آن واگذار کردن کل زمین بازی و چه بسا کل ورزشگاه و ورزشگاه‌های آینده به شرکت‌های چینی.

الگوی حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور به تحول بنیادین نیاز دارد و نقطه عزیمت این تحول بنیادین بازاندیشی در نسبت میان مجلس و دولت است. این مجلس است که می‌تواند موجودیتی به نام دولت را وارد بوته امکان کند و یا با ماندن در وضعیت ناممکنی دولت اقتصاد و صنعت ایران را در حسرت حکمرانی همگرا و اثربخش به وادی حیرت و سرگردانی مضمحل شدن در گرداب‌های نظم آنگلساکسونی بکشاند.

در آستانه گام دوم انقلاب، مجلس بر سر یک دوراهی بزرگ تاریخی در حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور قرار گرفته است. ماندن در پارادایم حکمرانی واگرا یا گذار به حکمرانی همگرا و پی‌ریزی یک ایلاف بزرگ برای تحقق بخشیدن به زنجیره‌های ارزش ملی و بازیابی مزیت‌های ژئو اکونومیک کشور در چهارراه تاریخی راه ابریشم. ایلافی که بتواند ظرفیت‌های عظیم انسانی کشور را از افسون نظم آنگلساکسونی بیرون آورد و بیاینه گام دوم انقلاب اسلامی را از روی کاغذ به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها کشتارها و گلخانه‌ها و سواحل و بنادر و دریاها و اقیانوس‌های فرصت منتقل کند و اقتصاد سیاسی ایران را از تله آنگلساکسونی بازیابی دلارهای نفتی (Petrodollar Recycling) نجات بخشد. ایلافی برای عمق بخشی به زنجیره‌های ارزش و برای همسو کردن تجارت خارجی کشور با مزیت‌های واقعی پایدار. برای تامین مالی طرح‌هایی که ساخت درونی صنعت ملی را تقویت می‌کند. برای گذار به اقتصاد مقاومتی درون‌زا و برون‌گرا.

ایلافی برای برملا کردن و منحل کردن عملیات روانی رویا فروشی عربی شهر نئوم و استادیوم سازی پیمانکاران آمریکایی و فوتبالیست‌های افسانه‌ای اجاره‌ای باشگاه‌های اروپایی و برگرداندن دل‌های رمیده جوانان ایرانی به اصل خویش. ایلافی برای نجات اقتصاد ایران از تله آنگلساکسونی نفت در برابر غذا و گذار به پارادایم «صنعت در برابر غذا» و «صنعت در برابر صنعت» و «بازار در برابر بازار». ایلافی مانند ایلاف جناب هاشم فرزند عبد مناف که قریش را از پریشانی و واگرایی نجات بخشید و سایه شوم گرسنگی و ناامنی را از «أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا» دور کرد و سیراف و بصره و مسقط و یمن را به غزه و دمشق و حلب وصل کرد و سفرهای تجاری تابستانه و زمستانه را به ارمغان آورد. «ایلافهم رجلاً الشَّيْءِ وَ الصَّيْفِ».

